

فصل‌نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

بازتاب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در روزنامه‌های عصر پهلوی

شقایق دیلمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۸

چکیده:

رخداد کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ شمسی، سبب شد تا مؤسس سلسله پهلوی یعنی رضاشاه پهلوی بتواند خود را در سپهر سیاسی ایران مطرح کند. با این حال از همان اوان کودتا، جنجال‌هایی راجع به مسبب آن به راه افتاد که در اثر آن رضاخان و سپس رضاشاه ناگزیر شد تا روایتی مسلط و مشروعیت‌ساز راجع به کودتا مطرح کند که ابتدا توسط روزنامه‌ها رواج داده شد. با برتخت نشستن رضاشاه هر ساله به مناسبت سالگرد کودتای سوم اسفند، جشن‌هایی برای بزرگداشت این واقعه برگزار می‌شد و روزنامه‌ها نیز به سهم خود در گرامی‌داشت این واقعه مقاله‌هایی به چاپ می‌رساندند که مؤلفه‌های آن شامل بازتاب کودتا به‌عنوان رخدادی نجات‌بخش از اوضاع نابسامان مملکت، پروراندن شخصیت رضاخان به‌سان یک قهرمان و به حاشیه راندن عناصر دیگر کودتا بود. اما با سقوط رضاشاه روزنامه‌های مخالف حکومت به شدت به این کودتا پرداخته و آن را حاصل نقشه انگلستان می‌دانستند که توسط رضاخان و سیدضیا انجام شده و نتایج سوئی از جمله ایجاد یک دیکتاتوری و خفقان را در پی داشته‌است؛ ولی این روند بعد از رخداد کودتای ۲۸ مرداد از میان رفت و دو مرتبه روایت رسمی حکومت از کودتای سوم اسفند در روزنامه‌های دولتی رونق گرفت اما با این تفاوت که با توجه به رخدادهای سیاسی دهه ۲۰، نام سیدضیا به‌عنوان همکار رضا خان در کودتای سوم اسفند مورد توجه قرار گرفت. در واقع هدف این پژوهش آن است که تاریخ‌نگاری رسمی حکومت پهلوی پیرامون این کودتا را با استناد به روزنامه‌های دولتی آن دوره با روشی مستدل بررسی نماید.

واژگان کلیدی: کودتای سوم اسفند، حکومت پهلوی، روایت رسمی، روزنامه.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه تهران missdailamy@yahoo.com

۱- مقدمه:

نشریات نخستین رسانه‌های گروهی هستند که انسان در قرون جدید از آن‌ها استفاده کرده و عامل مهمی در پیشبرد اهداف، ایدئولوژی و سیاست حکومت‌ها در جوامع معاصر بوده است، نشریات و روزنامه‌ها باهدف معین که مطابق با اهداف حکومت است، چاپ و به صورت گسترده توزیع می‌شود. طلوع مطبوعات در ایران مربوط به دوره صدر قاجاریه و محمدشاه با انتشار روزنامه کاغذ اخبار در تهران بوده است. ظاهراً چند شماره این روزنامه بیش‌تر منتشر نشده است. از آن پس مهم‌ترین اتفاق مطبوعاتی در دوره صدارت امیرکبیر با انتشار وقایع‌اتفاقیه در آغاز عصر ناصری به وقوع پیوسته است. در عصر ناصری با جایگاهی که روزنامه‌ها به تدریج پیدا کردند نقش بارزی در آگاهی و روشنگری جامعه ایرانی به‌ویژه قشرها باسواد بازی کردند. هر چه به مشروطه نزدیک‌تر می‌شود دامنه انتشار مطبوعات و عناوین آن‌ها متعددتر می‌شود. چنانچه در طلوع مشروطیت روزنامه‌ها نقش بارز و درجه اولی را ایفا کردند و به خاطر این نقش‌آفرینی روزنامه‌ها را رکن رکین مشروطیت در کنار سه قوای مقننه، مجریه و قضائیه قرار داده‌اند در دوران پس از مشروطه، روزنامه‌ها بازیگران اصلی برای سرنوشت مشروطه و دولت‌های ناپایدار آن بودند. غالب مطبوعات به دنبال نجات ایران و استقرار مشروطه بودند، اما نه تنها در اثر مشروطه اوضاع سیاسی کشور دچار اغتشاش شده بود بلکه جنگ جهانی اول نیز بر دامنه این ناملايمات افزود و. احمدشاه آخرین بازمانده سلسله قاجار، توان اداره کشور را نداشته و مشاوران ناکارآمد وی نیز نمی‌توانستند کاری کنند... در این رهگذار شورش نیروهای گریز از مرکز نظیر میرزا کوچک خان، سیمیتقو و غیره مشکلی بر مشکلات دیگر افزودند. در این تکاپوها کسانی که به صلاح و ثواب مملکت عمدتاً تأمل و تفکر می‌کردند با یک دولت مقتدر مرکزی موافق بودند. این را در روزنامه‌های خود نشر و پخش می‌کردند از سوی سیاست خارجی نیز با وقوع انقلاب بلشویکی در شوروی سبب شد تا انگلستان و دیگر کشورهای بلوک غرب در صدد برآیند تا دیوار آهنینی را از لهستان تا آسیای مرکزی جهت جلوگیری از نفوذ کمونیزم دور روسیه بکشد که یکی از مناطق برجسته آن ایران بود بنابراین دست آهنینی برای نگه داشت آن دیوار در ایران احتیاج بود. که

در ابتدا دول خارجی سعی کردند با قرارداد ۱۹۱۹ به این هدف نائل آند اما با شکست این فرار داد به فکر انجام کودتایی در ایران افتادند که در تاریخ سوم اسفند سال ۱۲۹۹ توسط رضاخان میرپنج و سیدضیال‌الدین طباطبایی با برنامه‌ریزی قبلی انگلستان رخ داد و سبب شد تا رضاخان میرپنج خود را در سپهر سیاسی ایران مطرح کند و پله‌های ترقی را تا رسیدن به مقام پادشاهی طی کند. اما سؤال اصلی این پژوهش این است که با تشکیل حکومت پهلوی، روزنامه‌های دولتی چگونه به این رویداد می‌پردازند و چه قرائتی از کودتا سوم اسفند سال ۱۲۹۹ ارائه می‌دهند؟

هدف این پژوهش آن است که در ابتدا به چگونگی تشکیل نطفه اصلی روایت رسمی کودتای سوم اسفند پی ببرد و سپس با جست و جو در روزنامه‌های برجسته دولتی آن دوره، روایت رسمی سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی را بررسی کند.

۲- تشکیل روایت رسمی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روزنامه‌ها:

با وقوع کودتای سوم اسفند اسفند با توجه به اهمیت روزنامه‌ها، از فردای روز کودتای سوم به تمام نشریات تهران به‌غیر از روزنامه ایران، اجازه انتشار داده نشد و حکومت نظامی در سطح شهر برقرار شد.^۱ در این روز بیانیه مختصری به امضا رضا رئیس دیویزیون قوا قزاق و تحت عنوان: «حکم می‌کنم» حاوی بر لزوم اطاعت و حفظ انتظام منتشر شد و چند روز بعد بیانیه مفصل به همین امضاء به منتشر می‌گردد که به شرح زیر است:

«هموطنان وظایف مقدسه فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را به میدان‌های خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت با قوای فزون‌تر و اسلحه مکمل‌تر تشکیل نموده بود. افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبال کردند؛ زیرا تنها قوه منظم ایرانی که می‌توانست وظیفه مدافعه وطن را ایفا نماید همین قوا و افراد آن بودند که بدون لباس بدون کفش بدون غذا بدون اسلحه کافی سینه و پیکر خود را سپر توپ‌های آتش‌فشان نمودند. غیرت

۱. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران (انقراض قاجار)، ص ۱۲۳.

و حمیت ایرانی را ثابت و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند.

اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی قزاق نتیجه مطلوبه را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم تقصیری متوجه ما نبود بلکه خیانت کاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی امور به آن‌ها محول شده بود موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید، ولی باز افتخار می‌کنیم که فوران خون قزاقان دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد. اگر خیانت کاران خارجی توانستند نتایج فداکاری‌های اولاد ایران را خنثی نمایند برای این بود که خیانت کاران داخلی ما را بازیچه دست و آلت شهوت‌رانی خود و دیگران قرار می‌دادند. هنگام عقب‌نشینی از باتلاق‌های گیلان در زیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشأ و مبدأ تمام بدبختی‌های ایران ذلت و فلاکت قشون، خیانت کاران داخلی هستند در همان هنگام که خون خود را در مقابل دشمن مهاجم می‌ریختیم به حرمت همان خون‌های پاک مقدس قسم خوردیم که اولین موقع فرصت خون خود را نثار نماییم تا ریشه خیانت کاران خودخواه تن‌پرور داخلی را برانداخته ملت ایران را از سلسله مشتی دزد خیانت کار آزاد نماییم.

مشیت کردگاری و خواست حضرت خداوندی این فرصت را برای ما تدارک دیده اینک در طهران هستیم. ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم زیرا نمی‌توانسته‌ایم اسلحه خود را درجایی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما حضور دارد. فقط به طهران آمدیم برای این که پایتخت خود را پاک و شایسته این نماییم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد. حکومتی که در فکر ایران باشد حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت به‌شمار آورد نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند. حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیله شهوت‌رانی مفت خواران تنبل و تن‌پرور بی‌حمیت قرار ندهد حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوت‌ها و کانون مظالم و قساوت نسازد. حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت

از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی تبریزی کرمانی را به خواهر و مادر خود فرق نگذارد. حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی بدبخت مملکت را تجویز نماید حکومتی که بازی دست سیاسیون خارجی نباشد.

ما سرباز هستیم و فداکار حاضر شده‌ایم برای انجام این آمال خون خود را نثار نماییم و غیر از قوت و عظمت برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم. هر لحظه چنین حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن آزادی آسایش و ترقی ملت را عملاً نمودار سازد و با ملت نه مثل گوسفندان زبان بسته رفتار نماید؛ بلکه به معنی واقعی ملت بنگرد. آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آتیه امیدوار بود چنان که نشان دادیم وظیفه مدافعه وطن را ایفا نماییم با تمام برادران نظامی خود ژاندارم افواج پلیس که آن‌ها هم بادل‌های دردناک شریک فداکاری‌های اردوی قزاق بودند کمال صمیمیت داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان سعادت قشون بین ماها تفرقه و نفاق بپفکنند. همه شاه‌پرست و فداکار همه اولاد ایران همه خدمتگزار مملکت هستیم زنده باد پادشاه ایران پابنده باد ملت ایران قوی و باعظمت باد قشون و قزاقان دلاور ایران رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریاری و فرمانده کل قوا رضا^۱ و با چاپ این اعلامیه اولین قدم برای ایجاد یک روایت مسلط در مورد کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ در دوران پهلوی برداشته شد و عناصر اصلی روایت رسمی تاریخ‌نگاری پهلوی پیرامون کودتا سوم اسفند نظیر تقدیرگرایی و خواست خداوند، بی‌لیاقتی زمامداران و آشفتگی اوضاع، نجات‌بخش بودن و وطن‌پرستانه بودن این حرکت و درنهایت قهرمان پردازی عاملان به‌ظاهر اصلی کودتا شکل گرفت.

هرچند که بسیاری از فعالان سیاسی جوان، از جمله شمار زیادی از شاعران و مقاله‌نویسانی که به گرایش به ناسیونالیسم ایرانی داشتند با شور و شعف فراوان حتی سرمستانه، به استقبال آن شتافتند، مثلاً عشقی و عارف که پیش از آن به دلایل مخالفت پرسروصدایشان با قرارداد ۱۹۱۹ به زندان افتاده بودند، اینک با تصنیف ترانه و شعر و نوشتن مقاله به حمایت از کودتا و دو

۱. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۱۴۶۷-۱۴۷۱.

عامل آن برخاستند^۱ ظاهراً دلیل این استقبال برای آن بود که خود ایرانیان هم از سیاستمداران ضعیف و بی‌لیاقتی که یکی پس از دیگری بر کشور فرمان می‌راندند به تنگ آمده و خواستار نوعی حکومت مقتدر مرکزی بودند؛ بنابراین بسیاری از جراید و مردم آن زمان کودتا را روز {سعادت ایران} تلقی می‌کردند. البته دلیل موفقیت‌آمیز بودن کودتا به‌غیراز تنگ آمدن ایرانیان از شرایط ناامنی و هرج و مرج به وجود آمده در ایران، عملکرد سه‌ماهه نخست‌وزیری سید ضیا که توأمان با دستگیری رجال، درباریان و بزرگان قاجاری بود. به علاوه این دوران با بیرون رفتن نیروهای انگلیسی در ایران مصادف شد که سبب شد تا مردم عاملان کودتا را با احترام بنگرند؛ چنان‌که روزنامه ایران به سردبیری و مدیرمسئولی میرزا علی‌اکبر خان خراسانی، مسبب بیرون رفت قوای انگلیس را سید ضیا می‌داند و این حرکت را شاهکار تاریخی او می‌خواند^۲ که با توجه به آرزو بسیاری از مردم بر مبنای ترک قوای انگلیس از ایران و نگاه بسیاری بدی که در ایران نسبت به انگلستان و افراد آنان وجود داشت. چنانچه منشأ قسمت اعظمی از مشکلات خودشان را از آنان می‌دانستند، به کار بردن چنین ادبیاتی در این مقاله کاملاً قابل‌درک است. البته باید توجه کرد که کودتا به‌عنوان یک حرکت قهرآمیز و سرکوب‌کننده در جامعه‌ای با نظام مشروطه انجام پذیرفت که نخبگان و اغلب زمامداران آن سعی داشتند که به آرمان‌های مشروطیت که پی‌ریزی یک سیستم سیاسی دموکراتیک است برسند؛ ولی کودتا نقطه عطفی شد تا حاکمیت سلطانیسم در ایران احیا شود. این رویداد به معنای حرکت ارتجاعی به گذشته پیش از مشروطه و احیای سنت‌های یک سلطنت استبدادی بود؛ بنابراین کودتا به‌عنوان یک حرکت مرتجع سبب شد تا قسمت اعظمی از آزادی خواهان و مشروطه طلبان از آن ناراضی شوند.^۳ بعد از رئیس‌الوزرای سید ضیا الدین طباطبایی پیچ‌ها در مورد مسبب اصلی کودتا بالا گرفت و درست یک سال بعد در پی جنجال روزنامه‌ها دربارهٔ مسبب کودتا اعلامیه‌ای که رضاخان در تاریخ ۲ اسفند سال ۱۳۰۰

۱. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۲۲.

۲. ایران. (۸۷۳). ۲۹ حمل ۱۳۰۰، ص ۱.

۳. منوچهری، عباس. ۱۳۷۶. "طرح یک دیدگاه: کونتا: کونتا: سوم اسفند ۱۲۹۹ و سلطانیسم ایرانی. تاریخ معاصر ایران

(۴۱): ص ۱۳ و ۱۴.

چاپ کرده سبب شد تا خود را عامل اصلی کودتا معرفی کرد.^۱ اعلامیه‌ای که رضاخان در پی جنجال‌های روزنامه‌ها دربارهٔ مسبب کودتا در تاریخ ۲ اسفند سال ۱۳۰۰ چاپ کرده، سبب شد تا روایتی که از کودتا سوم در بیانیه‌ای که وی درست چند روز بعد از کودتا چاپ کرد مستحکم شود. قسمتی از این اعلامیه در ذیل می‌آوریم:

«در بعضی از جراید مرکزی، پس از یک سال تمام که از کودتا گذشته، تازه دیده می‌شود که مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلم‌فرسایی می‌کنند... این فکری نبود که از اثر گردش در باغ و گلستان و اتاق‌های گرم انشاء شده باشد. کسی که در این مورد یارای اقدام و عمل بود که بدبختی و بیچارگی نفرات زحمت کش قشون را در جلوی چشم به طور عبرت دیده و تمام آن بیچارگی‌ها را با نعشی‌ات لابلایان و هیولای عجیب و غریب کرسی نشانان تهران موازنه کرده باشد. این فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد این عقیده نبود که در تحت تأثیر افکار دیگران به من تحمیل شده باشد. بدبختی نوع ایرانی مخصوص نفرات قشونی را من از چندین سال قبل احساس کرده بودم و اشخاصی که لیاقت شنیدن آن را از من داشتند همه می‌دانستند که تحمل شقاوت کاری خارجیان و مملکت فروشی پست فطرتان داخلی بر من امر بس صعب و دشوار بود و در تمام میدان‌های جنگ، دفاع مرا در مقابل شداید می‌دیدند.

من نمی‌توانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هم‌وطنان بدبخت من به معرض بیع و فروش اجانب درآمده و پست فطرتان تهران هم اسناد این مپایعه را امضا می‌نمایند... مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار یک آن را در ضمن این ابلاغیه ملاحظه می‌کنید و تحت تأثیر همین عوامل بوده که من به لطف خداوندی پناه برده و باعقیده راسخ و عزم جازم درصدد برآمدم که بدان دوران سیاه خاتمه داده آبروی ازدست‌رفته نظام را عودت و باشهامت همان حیات مملکتی را تجدید نمایم».^۲

۱. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران (انقراض قاجار)، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. همان.

در ظاهر این ابلاغیه را با لحنی دلسوزانه و وطن پرستانه که سرشار از توجه به مردم است می‌یابیم؛ اما اگر در بطن آن به خوبی تأمل کنیم، این اعلامیه یک اعلان جنگ به تمام روزنامه‌ها و افرادی است که نه تنها خواهان جستجوی عامل کودتا بودند، بلکه در پی حقیقت کودتا بودند و می‌خواستند روایتی به‌غیر از روایت رضاخان در اعلامیه اول خود که درست چند روز پس از کودتا منتشر کرده بود را عنوان کنند. همچنین با این بیانیه رضاخان به تدریج سعی کرد تا اثر وجودی عامل سیاسی کودتا را حذف کند با انتشار این اعلامیه بسیاری از روزنامه‌ها روایت معین شده رضاخان را در پیش گرفتند. شاید اولین روزنامه‌ای که مطابق چهارچوب‌های حکومت پهلوی به کودتای سوم اسفند پرداخت، *روزنامه کوشش* به صاحب امتیازی و مدیریت شکرالله صفوی باشد. این روزنامه در سال ۱۳۰۱ ش واقع سوم اسفند را «کودتای مقدس»^۱ خواند که به وسیله «یک قائد جوان و دلیر و تحت اداره یک فکر قادر و صالح تاخته است»^۲.

بنابراین، روایت کودتا سوم اسفند در قالب روایت رضاخان ریخته شد، اما در این بازه زمانی رضاخان را فقط عامل کودتا نمی‌دانست بلکه او را همراه و هم‌سنگی برای سید ضیا می‌دید که باهم این کودتا را انجام داده‌اند. حتی برخی از روزنامه‌ها سید ضیا را باعث‌وبانی کودتا می‌دانستند و کارهایی که وی در دوران نودروزه نخست‌وزیری خود انجام داده بود که حالا ادامه‌دهنده خلفش رضاخان پی گرفته است. این روزنامه به مناسبت سالگرد کودتا در سال ۱۳۰۲ ش مقاله‌ای را با عنوان «سوم حوت - نوزده سیاسی» چاپ کرده که در آن می‌نویسد:

«یک فکر مقتدر و یک دست توانا در سوم حوت ۱۲۹۹ ش مثل هم‌چو روزی داروی حیاتی ترتیب داده و حلاوت حکومت ملی را به ذائقه مردم آشنا فرمودند. در آن روزهای اول سعادت که اهریمنان دجال خوی وطن فروش یکی بعد از دیگری به حساب دعوت می‌شدند، سوم حوت را روز عید ملی و هنگام تجدید حیات ایران می‌شمارند... آن روز فکر توانای نابغه عصر سید ضیاءالدین طباطبایی به استقبال رشیدترین بازوی قدرت ایران، رئیس‌الوزرای فعلی به طرف

۱. کوشش. (۲۲). ۳ حوت ۱۳۰۱. ص ۱.

۲. همان.

قزوين شتافته و پهلوان سياست و قهرمان قدرت را در آغوش گرفت. يك اختران، سعديس و يك پيش آمد نيكوئی برای سعادت و عظمت ايران پيش آمد كه فرشته اصلاح، اهريمن ضعف و انحطاط را از كشور زرتشت رانده و دوره مجد و عظمت ايران گرديد. هرچند دشمنان سعادت ايران از نوروز مجال ندادند كه آن حكومت و آن كردان مقتدر زمام امور را در دست داشته باشد اما بذر افكار صالحه و مصلحانه آن باغبان سعادت و فلاح چنان در مزرعه دل‌های اصلاح طلب وطن گزيده بود كه منويات خاطر ايشان و اقداماتی كه شروع شده بود تنفيذ و اجرا شده و همان دست توانائی كه در كابينه روشنايي، مجري افكار عاليه آن فيلسوف عالي مقام بود خود در تعقيب امور ناتمامي اصرار ورزید تا آن دست قدرت الهی به اقتضای اصلاح و فلاح ملك و مملكت ايران زمام امور كشور و لشكر را به دست قدرت او سپرد. کودتای سوم حوت، روز مبارك و مقدس است كه نسل آتی آن روز را (نوروز سياسي) و روز احیای ايران خواهند شناخت»^۱.

در حقيقت اين اولين متنی بود كه در روزنامه در ستايش روز سوم اسفند با معيارهای حكومت پهلوی از اين روايت از جمله شامل هيچ شمردن نقش انگلستان در اين قضيه عنوان كردن رضا به عنوان قهرمان را با دقت انجام داده است كه شايد بعدها نيز مبنایی برای كار روزنامه نگاران ديگر قرار گرفته باشد. همچنين در سال ۱۳۰۳ نيز روزنامه كوشش درخواست نامه‌هایی از بزرگان ساكن در تهران و شهرستان‌ها چاپ كرد و درخواست كرد تا برای سالگرد اين روز بزرگ جشن‌هایی برگزار شود.

۳- روايت رسمي کودتای سوم اسفند در روزنامه‌های دوره رضا شاه:

با برتخت نشستن رضا شاه به دليل آنكه کودتای سوم اسفند نقطه عطفی در تاريخ سلسله پهلوی محسوب می‌شد، هر ساله در سالگرد اين کودتا جشن‌هایی برای بزرگداشت اين رویداد برگزار می‌شد كه روزنامه‌ها به نوبه خود در اين سالگشت‌ها مقالاتی در ستايش و رثای اين واقعه در چهارچوب روايت حكومت پهلوی به چاپ می‌رساندند؛ كه یکی از آنان روزنامه‌ها كوشش است.

۱. بی‌نام. ۱۳۰۲. «سوم حوت - نوروز سياسي». كوشش (۱۷): ص. ۱.

۳-۱-کوشش:

روزنامه کوشش به صاحب امتیازی شکرالله صفوی^۱ و سردبیری محمد نجفی از سال ۱۳۰۱ ش تا ۱۳۵۳ شمسی با موضوع سیاسی، اجتماعی، خبری، دینی در تهران به چاپ می‌رسید.^۲ بعد از به قدرت رسیدن رضاشاه روزنامه کوشش هر ساله به مناسبت سالگرد سوم اسفند مقاله‌ای ستایش‌آمیز در رسای این روز چاپ می‌کرد. چنان که در سال ۱۳۰۵ متنی با انشایی پرمطراق تر به اغراق و بزرگنمایی به اهمیت این واقعه می‌پردازد که در آن پراز تشابه به قهرمانان تاریخ ایران باستان است، در سرمقاله‌ای با عنوان روز تاریخی چنین می‌نگارد:

«سوم حوت ... به پیکر افسرده و پژمرده مملکت تکان شدیدی داد و حالت رکود و انجمادی که در کانون اساس اجتماعی ما پیداشده است را برطرف نمود. سوم حوت افق ایران را از ابرهای تیره و امواج مشوش سیاسی صاف نمود و مملکت از انقراض و مرگ ابدی نجات داد».

۳-۲-ایران:

روزنامه دولتی دیگری به نام *ایران* که مضمون آن سیاسی، اجتماعی، خبری بود که از سال ۱۲۸۸ ش در تهران چاپ می‌شد و از سال ۱۳۰۲ ش تا سال ۱۳۱۴ ش صاحب امتیازی آن بر عهده زین‌العابدین رهنما گزارده شد و پس از او تا شهریور ۲۰ امتیاز آن بر دوش مجید موقر بود و بعد از آن حمید رهنما اداره این روزنامه را بر عهده گرفت و در سال ۱۳۳۱ ش آن را برای همیشه تعطیل کرد.^۳ قبل از به تخت نشست رضاشاه در ثنا آن روز متنی را در روزنامه چاپ نمی‌کرد، ولی زمانی که در سال ۱۳۰۴ ش رضاخان بر تخت پادشاهی نشست و در اولین سال سلطنت که برای سالگرد سوم اسفند جشن گرفته بودند من باب این روز بزرگ سرمقاله با عنوان شب سوم حوت توسط زین‌العابدین رهنما چاپ شد و آن واقعه را آن را یک «حادثه عظیم»^۴ شمرده و آن

۱. شکرالله صفوی چند دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را عهده‌دار بود و تا دوره شانزدهم در مجلس بوده است.

۲. صدی طباطبایی نائینی، راهنمای مطبوعات ایران ۱۳۷۵-۱۳۰۴، ص ۵۸۶.

۳. عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ص ۷۳۹-۷۴۱.

۴. رهنما، «شب سوم حوت»، ص ۱.

را مثابه «ستون متین و محکمی» که بر روی آن اصلاحات صورت می‌پذیرد دانسته است؛ اما در ادامه دیگر نامی از سید ضیا به میان نمی‌آورد و فقط نام رضاشاه است که به عنوان قهرمان داستان خودنمایی می‌کند، او می‌نویسد:

«در این شب بود که اعلی‌حضرت پهلوی نابغه به تهران خواب‌آلوده، تهران ضعیف و بی‌روح و فاقد شهامت و حساسیت وارد شده یک کودتای آرام و پرمعنی ایجاد نمود و زمام امور مختل و پریشان را در دست شجاعت گرفته بلافاصله افراد خاموش جنبش کرده وضعیات درهم‌وبرهم ادارات خاصه قشون را به کلی تغییر صورت و ماهیت داده، رفورم مشروح شکل گرفت»^۱ و در ادامه برای تملق هر چه بیش‌تر رضاشاه و بزرگنمایی و اغراق در مورد اصلاحاتی که در مدت کوتاه سردار سپهی و نخست‌وزیری انجام داده بود می‌افزاید که:

«از آن روزی که به تهران ورود نمودید و با یک عزم متین و اراده قطعی تصمیم به اصلاح وطن خود فرمودید کوهی از مشکلات داخلی و خارجی در مقابل آن اعلی‌حضرت طلوع نمود و همه را برطرف کردید. چرا؟ برای این که نیت آن اعلی‌حضرت پاک و صمیمانه بود. واقعاً میل و آرزو داشتید که ایران از آن وضع فلاکت‌بار به یک اوضاع درخشان تبدیل شود».^۲ این روزنامه نیز همچون روزنامه‌های دیگر هر ساله در سالروز این واقعه مقاله‌ای را چاپ می‌کرد چنان که در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۱۰ ش در صفحه اول روزنامه ایران مقاله‌ای در ستایش کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش با یک عکس از رضاشاه چاپ شده است. در این مقاله پس از پرداختن به مشکلاتی که در زمان جنگ جهانی و بعد از آن وجود داشت می‌پردازد و سپس سعی می‌کند یک چهره اصلاح‌گر به تمام معنا برای رضاشاه ترسیم نماید که «ایران را به این دوره جدید سوق داد».^۳ او به اصلاحات این چند سال اخیر از جمله «خطوط شوسه و حمل‌ونقل با وسایل سریع‌السیر، ایجاد راه‌آهن، تشکیل عدلیه، اعزام اردوهای محصلین به اروپا»^۴ اشاره می‌کند بی‌آنکه نامی از مسببین

۱. همان.

۲. همان.

۳. بی‌نام، ۱۳۱۰. «یک روز تاریخی، ۳ اسفند». ایران ۱۶: ص ۱.

۴. همان.

آن از جمله علی‌اکبر داور پایه گزار دادگستری نوین ایران برده باشد. معمولاً یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دوران پهلوی چه در روزنامه چه در کتب رسمی دوره پهلوی آن است که بسیار فردگراست و اصلاً از متصدیان امور و دست‌اندرکاران وقایع نامی نمی‌برد و تنها متکی به پادشاه هستند.

۳-۳- ایران باستان:

در روزنامه *ایران باستان* به صاحب‌امتیازی عبدالرحمان سیف آزاد که مرام آن طبق نوشته خود روزنامه شناساندن ایران امروز به خارجه و ایرانیانی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند. خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان که از سال ۱۳۱۱ ش تا سال ۱۳۱۴ شمسی انتشار یافت، در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۱۱ ش مقاله‌ای با عنوان «چه مبارک سحری بود چه فرخنده شبی» برای قابل درک شدن اثربخشی کودتای سوم اسفند و آثار مثبت آن با لحن تشبیه و تمثیل این‌گونه بیان می‌دارد که: «ارزش صحبت و سلامت را بیش از هر کس آن مریضی می‌داند که یک‌عمر در بستر ناتوانی خفته‌است و قدر و قیمت نعمت و مکنت را فقیری درک می‌کند که روزگار او همه به درماندگی و فلاکت گذشته و روشنی ماه، هنگامی جلوه خواهد کرد که عالمی را سپاهی و تاریکی فراگرفته باشد»^۱ و سپس در ادامه می‌گوید که «در شب سوم حوت (سوم اسفند) کشور ایران بسان کشتی می‌نمود که در دریای نیستی دچار بی‌رحمی امواج مرگ گشته خیزآب اجانب از هر جانب قهرمان او را به قعر نابودی خروجی برد که ناگهان دست قدرت خداوندی از آستین جلال پهلوی بیرون آمده، ملحی از اعماق طوفان مرگ برون آورده و به ساحل نجات رسانید».^۲ در واقع نویسنده سعی می‌کند تا کودتا سوم اسفند یک‌لحظه خاص در زندگی ایرانیان و یک تقدیر از پیش نوشته‌شده و خواست خداوند جلوه دهد که توانسته ایران را نجات دهد.

۱. بی‌نام. ۱۳۱۱. «چه مبارک سحری بود چه فرخنده شبی». نامه ایران باستان (۵): ص ۲.

۲. همان.

۳-۴- نسیم شمال:

از دیگر روزنامه‌ها، روزنامه فکاهی و ادبی نسیم شمال به صاحب‌امتیازی اشرف‌الدین الحسینی معروف به نسیم شمال است که در ابتدا در رشت و از سال ۱۲۹۳ شمسی در تهران منتشر شد و تا سال ۱۳۱۲ ش بی‌وقفه چاپ شد و بعد از مرگ اشرف‌الدین الحسینی با مدتی وقفه به صاحب‌امتیازی حریرچیان ساعی با همان سبک و سیاق منتشر شد. در سال ۱۳۱۲ ش و به مناسبت سیزدهمین سالگرد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش قطعه شعری از وحید دستگردی در صفحه اول خود چاپ کرد. همچنین عکس پادشاه وقت خود یعنی رضاشاه را نیز به آن ضمیمه کرده‌است:

شهنشاه دانادل پهلوی	کزو تازه شد فرکی خسروی
جهان دار جمشید هوشنگ هوش	که از چشم بد ایزدش داشت گوش
بدانش چو انوشیروان دادگر	بداد و دهش کشور آباد کرد
همان دید ایران از این شهریار	که باغ و چمن بینداز نوبهار
سرای نگهبان خاک و آب	همی تا فروزنده است آفتاب
فروزان بدو افسر و چاه آب	به گیتی نگهبان شهنشاه باد ^۱

که در لابه لای کلمات این شعر تملق به رضاشاه و اصلاح تمام امور به دست او به چشم می‌خورد. این روزنامه در ابتدا، جزو روزنامه‌های انتقادی بوده‌است ولی خفقان پس از به تخت نشستن رضاشاه وضعیت را دگرگون کرد در حدی که حتی از صورت انتقادی به صورت تأییدی برای پهلوی اول درآمد.

۱. نسیم شمال. (۱۴). اسفند ۱۳۱۲. ص ۱.

۳-۵- روزنامه شفق سرخ:

روزنامه دیگر، روزنامه شفق سرخ^۱ است؛ که از سال ۱۳۰۰ ش تا ۱۳۱۴ ش به صاحب امتیازی علی دشتی (مداح و حامی ابتدایی رضاشاه در آن زمان) و سردبیری میرزا یدالله خان مایل تویسرکانی انتشار یافت و هرساله به مناسبت سالگرد سوم حوت در طی مقاله‌ای این روز را ستایش می‌کرد. در سال ۱۳۱۳ ش نوشته‌ای را انتشار داد و کودتا سوم حوت را «مبدأ حیات نوین و سردفتر تاریخ»^۲ شمرد و در ادامه می‌نویسد که «سوم اسفند خفتگان وادی غفلت و فراموش شدگان قبرستان ذلت را چون نفخه رستاخیز از جایگاه خود برانگیخت و به طرف زندگی شرافتمندانه و بهشت جاویدان امن و سلامت عزت و افتخار علم و صنعت و تجارت و زراعت سوق داد».^۳ و با این لحن کودتا سوم اسفند را یک نقطه عطف و یک واقعه تغییردهنده می‌داند.

۳-۶- روزنامه اطلاعات:

روزنامه اطلاعات^۴ به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی عباس مسعودی در تهران تأسیس شد و شماره اول آن در روز ۱۹ تیر ۱۳۰۵ ش منتشر شد. این روزنامه که یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و

۱. در اسفند ماه ۱۳۰۰ علی دشتی (یکی از مخالفان جدی قرارداد ۱۹۱۹ و از بازداشت شدگان بعد از کودتای سوم اسفند) امتیاز روزنامه شفق سرخ را گرفت و به انتشار آن مبادرت ورزید. شفق سرخ که بعدها به صورت یومیه درآمد از جراید تندرو، بی‌باک و انتقادی آن روز بود. مدیرمسئول شفق سرخ در دوران انتشار روزنامه با مقامات مؤثری نظیر سردار سپه، داور و تیمورتاش آشنایی پیدا کرد و از طرفداران تندرو سردار سپه شد و در دوره مجلس پنجم شورای ملی از ساوه به نمایندگی انتخاب گردید که اعتبار نامه او توسط مدرس رد شد. وی در دوره ششم از بوشهر به وکالت مجلس شورای ملی رسید. همچنین، در دوره هفتم و هشتم و نهم نیز از نمایندگان مجلس شورای ملی بود. روزنامه او که در نخستین سال‌ها از روزنامه منتقد و تندرو بود ولی بعد از آشنایی دشتی با سردار سپه و تحکیم موضع سیاسی او به صورت یک روزنامه خبری طرفدار دولت درآمد. در نهایت دشتی در دوره نهم نمایندگی با صلب مصونیت پارلمانی، به زندان افتاد و امتیاز روزنامه شفق سرخ هم باطل گردید.

۲. همان.

۳. بی‌نام، ۱۳۱۳. «روز فیروز سوم اسفند». شفق سرخ (۲۵۷۵): ص ۱.

۴. روزنامه اطلاعات به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی عباس مسعودی در تهران تأسیس و شماره اول آن در روز ۱۹ تیر ۱۳۰۵ منتشر شد. این روزنامه یکی از روزنامه‌ها کثیرالانتشار و متنوع و مفید ایران است. روش ملایم و سبک متین اطلاعات

متنوع ایران بود. روش ملایم و سبک متین اطلاعات سبب گردیده که از بدو تا سپس، فقط یک بار آن هم در ماجرای ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ ش به مدت چهل و سه روز توقف و باز مجدداً تا سال ۱۳۵۷ ش منتشر شد.^۱ در روزنامه اطلاعات تا سال ۱۳۰۸ ش هیچ مطلبی در مورد ستایش کودتا دیده نمی‌شود. فقط در خصوص جشن‌های کودتا سوم اسفند تبلیغاتی دارد. در سال ۱۳۱۴ ش با استناد به سخن یک علامه فرانسوی که می‌گوید «مصلحین بزرگ و نوابغ، قائدیم عظیم آلشان و پیشوایان حقیقی، مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند، جریان آن را تابع اراده و افکار بزرگ خود می‌کنند و اساساً تاریخ را از نو ایجاد می‌کنند». ستایش روز سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و رضاشاه را به جا می‌آورد و در ادامه می‌نویسد: «آری پانزده سال پیش‌تر نیست که از این جنبش و حرکت می‌گذرد اما چقدر دور و فاصله آن به اندازه زیاد به نظر می‌رسد، آیا می‌دانید برای چه این قدر دور به نظر می‌رسد؟ دور به نظر رسیدن شب سوم اسفند ۱۲۹۹ ش به سرعت پیشرفت و ترقیاتی است که در ظرف این مدت حاصل گردیده است. امروز وقتی فکر می‌کنیم و اوضاع قبل از اسفند ۱۲۹۹ ش را در نظر مجسم می‌نماییم، دهشت و حیرت فوق‌العاده بر ما مستولی می‌گردد. آن وضع ملوک‌الطوایفی، آن عدم امنیت، آن فقر و تنگدستی، آن نفوذ عجیب و وحشتناک خارجی و از همه بدتر آن سطح نازل اخلاقی و سفالت حیات اجتماعی که ما را با قدم‌های سریع رو به پرتگاه نیستی سوق می‌نمود و استقلال و حق حاکمیت ما مانند موئی که از ماست کشیده شود، به سرعت از کف بیرون می‌رفت، تصور این اوضاع ما را به شدت مرتعش و لرزان می‌سازد».^۲

البته با اندکی تأمل می‌توان درک کرد که نویسنده در اینجا اشتباه نمی‌گوید و با یک مرور اجمالی به وقایع ۱۵ ساله بعد از مشروطیت و قبل از کودتا می‌توان دریافت که جداً اوضاع کشور بد بوده و کودتا سوم اسفند که با برنامه انگلستان و در راستای سیاست‌های او در خاورمیانه انجام شده در گره‌گشایی این مشکلات مؤثر بوده است؛ اما باید ملاحظه کرد نویسنده روزنامه

سبب گردیده که از بدو تا سپس، فقط یک بار آن هم در ماجرای ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ به مدت چهل و سه روز توقف و باز مجدداً تا سال ۱۳۵۳ منتشر شد.

۱. صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ص ۲۰۳-۲۰۷.

۲. بی‌نام، ۱۳۱۴. «روز مقدس و تاریخی سوم اسفند». اطلاعات ۱۰ (۲۷۱۹): ص ۱.

اطلاعات از ذکر جنبه‌های منفی کودتا خودداری کرده‌است. شاید بتوان مهم‌ترین جنبه آن را برقراری سیستم سلطانی‌م نظامی خشن دانست که بر روح و ارکان مشروطه مستولی شده‌است و استبداد مدرن جایگزین سنتی با اجزا و عواملش شده‌است یعنی این که اگر حرکتی از باب امنیت و توسعه ملاحظه شده‌است ناشی از دیکتاتوری، نظامی‌گری، چکمه‌پوشی و اقتدار یک‌سویه بوده‌است.

در سال ۱۳۱۴ ش یعنی درست یک سال بعد از این که رضاشاه سفر ترکیه خود را انجام داد. روزنامه‌های ترکیه نیز دست‌به‌کار شدند و در وصف این روزنامه جمهوری‌ت ترکیه به مناسبت جشن سوم اسفند مقاله مشروحی انتشار داده و اظهار نموده که سوم اسفند ۱۲۹۹ ش فقط کودتایی در آن نشده، بلکه انقلابی شروع گردیده‌است. از این جهت روز سوم اسفند به منزله روز تاریخی ملت ایران به‌شمار می‌رود. سپس روزنامه این‌گونه، این پیام را تحلیل می‌کند: «ابراز این‌گونه احساسات حقا به ایمان ما پیش‌ازپیش می‌افزاید که ملت ترکیه دوست حقیقی ماست و درواقع می‌خواهیم بگوییم ظواهر و آثار دوستی بین ملتین ایران و ترکیه از حدود مجامله و تشریفات رسمی بیشتر شده و به معنویت صادقانه رسیده‌است که نمونه بارز و آشکار آن ابراز همین‌گونه احساسات است».^۱

در سال ۱۳۱۹ ش یعنی دقیقاً زمانی که دنیا در جنگ جهانی دوم می‌سوخت و ایران مات و مبهوت نمی‌دانست به کدامین طرف گرایش پیدا کند بازهم *روزنامه اطلاعات* مقاله‌ای با عنوان «دیروز و امروز» چاپ کرد و در رسا و ثنای پادشاه خود تملق‌ها گفت و او را قهرمان و موجد تمام پیشرفت‌های مملکت دانست. شرح مقاله به این ترتیب است:

«همان‌طور که تفاوت فاحشی از هر نظر که بین اوضاع امروز کشور با اوضاع دیروز آن مشاهده می‌شود. روحیات مردم امروز هم با روحیات مردم دیروز تفاوت فاحشی دارد و همین مسئله است که ثابت می‌کند اصلاحاتی که در این عصر فرخنده صورت گرفته همه حکیمانه و عمیق و معنوی بوده‌است. من هر وقت فرزندان خود را می‌بینم که همه دارای روحی جوان و عزمی

۱. بی‌نام. ۱۳۱۴. «احساسات برادران ترکیه ای». اطلاعات ۱۰ (۲۷۲۴): ص ۱.

ثابت و فکری عالی می‌باشند و همان‌طور که پیکر آن‌ها ورزیده و نیرومند است روح آن‌ها نیز شاد و امیدوار می‌باشد از یکسو شادمان و خرم می‌شوم و از سوی دیگر غمگین و محزون، شادمان می‌شوم از این‌رو که می‌بینم امروز از برکت وجود شاهنشاه بزرگوار بنیان نیکبختی و سعادت فرزندان از تمام مواهب و نعمات آموزش و پرورش نیک، به قدر کافی برخوردار است و محزون می‌شوم. از این‌رو که به یاد روزگار جوانی خود می‌افتم که هزار یک از این وسایل برای ما مهیا نبود و ما را از کودکی بدبخت و زبون و سرافکننده بار می‌آوردند.^۱

۴-روایت حکومتی کودتای سوم اسفند در روزنامه‌های دولتی پهلوی دوم:

بعد از اشغال ایران در شهریور ۲۰، زمانی که رضاشاه مجبور به استعفا شد فضای بازی به وجود آمد که سبب شد گروه منتقد به حکومت و همچنین مخالفین بتوانند به ایجاد احزاب، چاپ روزنامه و ترویج عقاید خود حتی به صورت مخالفت با سلطنت بپردازند. از جمله این‌ها مخالفت با حکومت استبدادی رضاشاه، کودتای او، بردن نام سید ضیا و انگلستان به عنوان عامل اصلی کودتا بود که در روزنامه‌ها انتشار پیدا کرد از جمله این روزنامه‌ها، روزنامه ندای حقیقت بود.

۴-۱-ندای حقیقت:

این روزنامه، عضو جبهه آزادی بود در روز ۳ اسفند ۱۳۲۴ ش با عنوان «نتایج شوم کودتای سید ضیاء لزوم قلع و قمع ایادی بانیان حادثه دهشتناک» می‌نویسد:
«درست ۲۵ سال قبل یعنی در شب سوم اسفند سال ۱۲۹۹ ش سید ضیاء و رضاخان تحت سرپرستی نمایندگان سیاسی و سپاهی انگلستان بر اثر یک شیخون، حکومت ایران را به دست گرفتند»^۲ و بدین ترتیب برای اولین مرتبه بعد از دوران کودتا از انگلستان به عنوان عامل اصلی

۱. بی‌نام، ۱۳۱۱. «دیروز و امروز». اطلاعات ۱۵ (۴۳۵۸): ص ۱.

۲. بی‌نام. ۱۳۲۴. «نتایج شوم کودتای سید ضیاء لزوم قلع و قمع ایادی بانیان حادثه دهشتناک». ندای حقیقت (۳۶). ص ۱.

کودتای سوم اسفند و برنامه‌ریز آن نام‌برده می‌شود. در ادامه می‌نویسد که «کودتای سوم حوت اساس مشروطیت و قانون اساسی که با خون عزیزترین فرزندان این آب‌و‌خاک به دست آمده بود را با فجیع‌ترین طرز لگدمال نمود و ۱۵ میلیون نفوس این کشور را به‌زور سرنیزه و ترور به‌صورت مشتی برده و اسیر درآورد. حکومتی که از کودتا ایجاد شد آرمان یک عده استفاده‌چی و جنایتکار را برآورد ولی بزرگ‌ترین آرمان‌های ملی یعنی آزادی و استقلال حقیقی را لگدکوب نمود». این مطالب به‌صورت عریان و علنی راجع به کودتا ابراز می‌شد که عناصر و عوامل اصلی کودتا نظیر سید ضیاالدین طباطبایی که معروف به عامل سیاسی کودتاست در صحنه سیاسی ایران حاضر شده بود و در حال اختلال و به هم زدن شرایط نیمه آزادی و نیمه دموکراسی بود که با رفتن رضاشاه پدید آمد یعنی احیای دوباره سلطنت که صورت مذاکرات مجلس چهاردهم که آن‌ها را حسین مکی در کتاب موازنه منفی از آن‌ها یاد می‌کند.

۴-۲- روزنامه رستاخیز ایران:

روزنامه دیگر روزنامه رستاخیز ایران است که به صاحب‌امتیازی ایران‌دخت تیمورتاش دختر وزیر معروف دربار رضاشاه عبدالحسین تیمورتاش است. پدر وی که از مقتولین نامی دوره رضاشاه است، در زمان قدرت‌ش در سال ۱۳۰۶ ش در تأیید کودتا سخنرانی قرایی در جشن شب سوم اسفند انجام می‌دهد. ایران‌دخت برای دادخواهی خون پدر روزنامه‌ای تشکیل داده و از دیکتاتوری و استبداد و ظلم‌ها رضاشاه به‌شدت انتقاد می‌کند در شماره اول روزنامه سال دوم روزنامه رستاخیز ایران (روزنامه بی تاریخ است) به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش به‌شدت می‌تازد و عوامل آن را وابسته به سفارت انگلستان می‌خواند که چون صبح به تهران می‌رسند قبل از هر اقدامی به سفارت انگلستان سر می‌زنند.^۱

۱. بی‌نام. بی‌تا. «اسرار یک کودتای هولناک». رستاخیز ایران ۲ (۱): ص ۱ و ۲.

۴-۳-رعد امروز:

یکی دیگر از روزنامه‌های مخالف دولت، رعد/ امروز به مدیرمسئولی مظفر فیروز است که پس از شهریور سال ۱۳۲۰ ش مظفر فیروز پسر نصرت الدوله فیروز یکی از مقتولان نامی عصر رضاشاه^۱ فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و هدفش این بود که انتقام پدر را از حکومت پهلوی بگیرد و خود را به مناصب بالا برساند و برای رسیدن به این منظور خودیاری بهتر از سید ضیاءالدین طباطبایی پیدا نکرد و بدین خاطر سفری به فلسطین نمود و پس از ملاقات با سید ضیاءالدین طباطبایی و تشویق وی به آمدن به ایران، اجازه گرفت روزنامه رعد را که درگذشته متعلق سید ضیا بود با مسئولیت و مدیریت خویش با نام رعد امروز در تهران انتشار دهد. بعد از مراجعت سید ضیاء به تهران، روزنامه رعد/ امروز^۲ به مدیریت مظفر فیروز منتشر شد این روزنامه ناشر افکار سید بود و همه‌روزه روزنامه رعد امروز با انتشار مقالات تند علیه رژیم رضاشاه، جنایات آن دوره را برمی‌شمرد.^۳

در روز سوم اسفند سال ۱۳۲۳ ش با عنوان «روز سوم حوت» مقاله‌ای با قلم عبدالله خاوری در تأکید کودتا با محوریت شخص سید ضیا در این روزنامه چاپ شد:

«در نیمه شب چنین روزی غرش توپ کودتای ۱۲۹۹ ش پایتخت خواب‌آلود و مدهوش ما را بیدار کرد؛ و کشور محترض و بی‌رمق ما را حیات و هستی بخشید. آن‌ها می‌خواستند با تصرف تهران عزیز و با استیلای بر مرکز حکومت کشور، ایران ناتوان و بی‌بنیه را نامردانه در بستر مرگ سربریده و مملکت محبوب ما را ضمیمه ممالک دیگر سازند؛ ولی خدای ایران نخواست و اراده آهنین آقای سید ضیاءالدین طباطبایی فرزند رشید ایران نگذارد که آن نقشه شوم عملی شود و مشعل فروزان تمدن دنیا خاموش گردد و تاریخ پرافتخار چند هزارساله ما به اختتام برسد و پایان پذیرد. در مثل چنین روزی بود که مردی ازجان گذشته و عاشق استقلال ایران، کسی که جز آزادی و

۱. بنگرید به کتاب باقر عاقلی جلد دوم.

۲. در صفحه اول این روزنامه در مورد راه و روش آن نوشته شده است که مرامش حمایت از ستمدیدگان و مبارزه با بیدادگران است.

۳. عاقلی، شرح حال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ص ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲.

حاکمیت ایران هدفی نداشت، باایمان و اخلاص کامل خود قد برافراشته و نقشه‌های خائانه مزدوران بیگانه را باطل کرد و آثاری از فداکاری و ازجان‌گذشتگی خود باقی گذارد که برای نسل‌های بعد از ما بهترین درس عملی وطن‌پرستی و شهامت ملی»^۱.

این تأیید و تفسیر از کودتا نقض غرض واضحی است که از یک طرف کودتا چنین مورد تأیید قرار می‌گیرد و از طرف دیگر بخواهد از عامل اصلی کودتا یعنی رضاشاه انتقام خون پدر را بگیرد که تا شاید یار او سید ضیا را از مهلکه براند و بگوید که او وارث فجایع دوره رضاخان نیست. این‌ها همه برای این بود که در منازعات سیاسی جا پایی برای قدرت خود باز کند در این شرایط نه تنها از حزب سومکا که از حامیان اصلی سلطنت‌طلبی بودند دفاع می‌کند و با قوام سلطنه رابطه ضیاءالدین طباطبایی معرفی می‌شود و نام رضاخان که ۱۶ سال به‌عنوان عامل اصلی کودتا در تمامی مقالاتی که در سالگرد کودتاها چاپ می‌شده است فاکتور گرفته می‌شود. البته هدف دیگری منظور نظر بوده است تا آب از جوی رفته را به نفع سید ضیا برگرداند و او را عامل اصلی کودتا معرفی کند. بعد از این دوره روزنامه‌ها فقط به انعکاس جشن‌های سوم اسفند اکتفا می‌کردند و دیگر حتی بعد از کودتا ۳۲ در این باب چیزی نمی‌نگاشتند.

اما بعد از تشییع جنازه رضاشاه در روزهای سوم اسفند که مصادف با سالگرد کودتا بود. عده‌ای از درباریان به همراه فرزندان رضاشاه از جمله غلامرضا پهلوی با دسته‌گلی در مزار او حاضر می‌شدند و یاد کودتا را با تبلیغات محدود گرامی می‌داشتند؛ اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ برخی از روزنامه‌ها در بعضی از سال‌ها مجدداً به ستایش این روز، و ثنای رضاشاه می‌پرداختند. در این دوره نیز مانند زمان رضاشاه عناصری نظیر قهرمان‌پروری شخص رضاخان، خواست خداوند در این ماجرا، توصیف اوضاع اسف‌بار ایران در دوره بعد از مشروطه، نجات‌بخش بودن کودتا، پنهان کردن نقش انگلستان در این اتفاق و مطرح کردن کودتا به‌عنوان لحظه‌ای خاص در سرنوشت ایرانیان در شکل‌دهی حکومت به روایت رسمی کودتا سوم اسفند دیده می‌شود.

۱. خاوری، عبدالله. ۱۳۲۳، «روز سوم حوت». رعد امروز (۳۸۵): ص ۱.

۴-۴- روزنامه اطلاعات:

برای اولین مرتبه روزنامه دولتی /اطلاعات در سال ۳۴ به ستایش مجدد این روز پرداخت و راجع به آن نوشت:

«در قرن اخیر مهم‌ترین روز ملی ایران، روز سوم اسفند است و قهرمان آن روز تاریخی بدون تردید اعلی حضرت رضاشاه کبیر هست».^۱

در سال بعد نیز این روزنامه مقاله‌ای با عنوان «در این شب تاریخی سرنوشت ایران تعیین گردید»^۲ به شرح اوضاع ناامن و پرهرج و مرج ایران در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن می‌پردازد و سپس می‌نویسد که:

«در چنین شرایطی تحول تاریخی سوم اسفند انجام گرفت. سه هزار نفر از نیروهای قزاق متمرکز شده بودند، تحت رهبری اعلی حضرت فقید (در آن هنگام رضاخان میرپنج) به سوی تهران حرکت کردند».^۳ بدین ترتیب نویسنده تنها مرکز ثقل روایت این واقعه را رضاشاه می‌داند. قابل توجه است که این روزنامه از معدود روزنامه‌هایی است که به لقب رضاشاه یعنی رضاخان میرپنج پیش از کودتا اشاره می‌کند و در ادامه نویسنده برای نشان دادن نجات بخش بودن این ماجرا پس از توصیف و تفصیل اوضاع مغشوش ایران در آن زمان چنین می‌نگارد که «قبل از این که سپیده صبح طلوع کند پیروزی مسلم و قطعی بود. تمام شهر به تصرف نیروهای قزاق درآمد و امنیت و آرامش در همه جا حکم فرما گردید بود».

۱. اطلاعات. (۸۶۱۴). ۳ اسفند ۱۳۳۴. ص ۱.

۲. اطلاعات. (۹۲۵۳). ۲ اسفند، ۱۳۳۵. ص ۱.

۳. همان.

۴-۵- اندیشه مردم:

در سه اسفند سال ۱۳۳۷ ش روزنامه *اندیشه* مردم ارگان مرکزی حزب مردم مقاله-ای در ستایش کودتای سوم اسفند چاپ می کند و این رویداد را برای بزرگ‌نمایی در اهمیت آن، «سرفصل تاریخ ایران نو» می خواند و در ادامه می نویسد که:

«هنگامی که کشور باستانی ما حتی پس از انقلاب مشروطیت نتوانسته بود که به آرمان‌های خود برسد و قدمی در راه ترقی و تعالی بردارد، درحالی که از هر طرف امواج فلاکت و بدبختی این مملکت را دربرگرفته بود و آن را در آستانه زوال قرار داده بود، یک باره دستی توانا از آستین ملت قهرمان بدر آمد و به ظاهر به صورت کودتا و در باطن به عنوان مکمل انقلاب مشروطیت کشور را نجات داد».^۱

در لابه‌لای کلمات نوشته بالا غرض‌ورزی به صورت کامل نمایان است؛ چراکه نهضت مشروطیت برای نخستین بار توانست قانون اساسی را مدون کند. مسئله‌ای که شاید تا پنجاه سال قبل از این نهضت بسیار ناشدنی بود و با این حرکت در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران تحول مردم رایانه‌ای را به وجود آورد. البته باید توجه کرد که بعد از مشروطه به خصوص بین سال‌های ۱۲۸۸ ش تا ۱۲۹۹ ش ناامنی، قحطی، شیوع بیماری، آشفتگی و نابسامانی در ایالات، اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و روسیه در طول جنگ جهانی اول و شورش‌های نیروها گریز از مرکز اوضاع سخت اسف‌باری بعد از انقلاب مشروطه برای ایران به وجود آورد؛ اما این‌ها دلیلی بر این نیست که انقلاب مشروطیت نتوانسته قدمی بردارد. از طرفی هم باید توجه داشت که آرمان اصلی نهضت مشروطیت دموکراسی سیاسی و لیبرالیسم پارلمانی بود^۲ که با ایجاد یک حکومت تمرکزگرای نظامی توسط رضاشاه آرمان‌های مشروطیت را از بین رفت. به همین دلیل نویسنده روایتی کاملاً وارونه از رضاشاه و عملکرد او ارائه می‌دهد. تا شاید بتواند یاد و خاطره سال‌هایی که با دیکتاتوری شدید موسی سلسله پهلوی در اذهان مردم و مخالفان حکومتی بود را محو کند.

۱. بی‌نام. ۱۳۳۷. «سرفصلی از تاریخ». اندیشه مردم ۱ (۱۴۷): ص ۴۰۱.

۲. آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۳.

البته باید همواره به خاطر داشت که همان‌طور که در بالا اشاره شده‌است، کودتا به نظر عده‌ای تا حد زیادی محصول ناکامی جنبش مشروطه بود و متأسفانه هم رضاشاه و هم پسرش نه تنها هیچ تعلق به نظام مشروطه و سازوکارهای دموکراتیک آن نداشتند بلکه حتی از یادآوری آن آرمان بیمناک بودند، زیرا حکمرانی آن دو در تقابل و تضاد با حکومت مشروطه قرار داشت.^۱ در نتیجه، برای به حاشیه راندن گفتمان حقیقی مشروطه‌خواهی دست به داستان‌سرایی‌هایی از این قبیل که {نهضت مشروطیت به هیچ‌کدام از اهداف خود نرسید} زدند یا آن که در مورد تاریخ این نهضت با سکوت و بی‌تفاوتی برخورد کردند.

۴-۶-ستاره:

روزنامه یومیه ستاره به مدیرمسئولی احمد ملکی و سردبیری مهدی ملکی و محسن شاملو در حدفصل سال‌های ۱۳۱۶ ش تا سال ۱۳۳۹ ش در تهران به چاپ می‌رسید که موضوعات آن سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، انتقادی و خبری بود. این روزنامه در سال ۱۳۳۸ ش روزنامه یومیه ستاره در روز سوم اسفند سرمقاله‌ای چاپ کرده و پس از توصیف مسائل و مشکلات دوران قبل از کودتا سوم اسفند می‌نویسد:

«در این دوران تلخ و ناامنی و آشوب، خدای ایران که همیشه مواقع خطر و فلاکت و بدبختی به پناه ایرانیان می‌شتابد به فریاد مردم رسید و در روز تاریخی سوم حوت ۱۲۹۹ ش یا روز طلیعه سعادت ایران فرزند رشید ایران اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر قد مردانگی علم کرد و به استمداد مردم و هم‌وطنان رنج‌دیده و کشور بلاکشیده خود آمد و ایران را از غرقاب ظلمت و فنا نجات داد.»^۲

۱. ملایی نوانی، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، ص ۷۰.

۲. ملکی، احمد. ۱۳۳۸. «روز تاریخی سوم اسفند». ستاره ۲۳ (۴۶۵۵): ص ۱.

نگارنده با این جملات سعی کرده‌است از طرفی کودتا را خواست خداوند بداند که به دست رضاخان انجام شده‌است تا بدین وسیله مشروعیتی را برای حکومت پهلوی کسب کند و آن واقعه را لحظه‌ای خاص در زندگی ایرانیان جلوه دهد.

روزنامه‌ی اطلاعات در ۳ اسفند ۱۳۴۲ ش مطلبی با شرح زیر در صفحه دوم روزنامه‌اش چاپ کرد: «وقتی صحبت از رضاشاه و اقدامات او برای اصلاح مملکت و به اصطلاح برای ساختن ایران نوین پیش می‌آید، اغلب به ذهن خطور می‌کند و در این باره بعضی عقیده‌ای خاصی را ابراز می‌دارند؛ یعنی می‌گویند: رضاشاه نبوده که منشأ این تحولات و وقایع شده بلکه جبر زمان چنین تحولی را ایجاب می‌کند و اگر به دست رضاشاه این کار انجام نمی‌شد، به دست دیگری و دیگران انجام می‌شد. این عقیده که ظاهری فریبنده دارد هر چند که طرفدار زیادی ندارد ولی امکانش هست که در ذهن کسانی، مخصوصاً طبقه جوان که ایران پیش از رضاشاه را ندیده و شاید درست نتواند درک کند، جایگزین شود و چنین فکری، ولو هیچ اثری نداشته باشد این خطر را دارد که قدر خدمات برجسته مردی بزرگ و وطن‌دوست چنان که حقش است از جانب ما مردم ادا نشود. اگر کسی پیدا نشود که از بیخ و بن خدمات شاه فقید را انکار کند چندان قابل توجه نیست که کسی این خدمات را منکر نباشد و بگوید قبول که رضاشاه ایرانی از نوساخت و سازمان‌های اداری و تشکیلاتی اجتماعی ایران را از حالت فلاکت بار خود نجات داد و در مملکتی که کار نبود، کار ایجاد کرد و مردم عقب‌افتاده و خواب‌آلوده را از خواب غفلت بیدار کرد و چه کرد و چه کرد، اما زمان عامل این تحولات بود نه شخصیت رضاشاه؛ اما حقیقت این است که زمان تنها در عهد شاه فقید مقتلی این تحول نشده بود، بلکه چنین تحولی را زمان از سال‌ها پیش از ظهور رضاشاه، یعنی تقریباً از ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه و شاید کمی هم جلوتر اقتضا داشت. کما این که امیرکبیر این مقتضیات را درک کرد و دست به کار همان اصلاحاتی شد که اعلی حضرت فقید در زمینه وسیع‌تری به موقع اجرا گذارد». ^۱ چنانچه ملاحظه می‌شود در تحلیل فوق دو رویکرد موجود است یکی اینکه تاریخ و زمان خودبه‌خود موجد تحولات و توسعه است دیگر این که تحولات و توسعه

۱. بی‌نام، ۱۳۴۲، «رضا شاه یا جبر زمان»، اطلاعات ۳۸ (۱۱۳۲۳): ص ۲.

نیاز به فرد یا افرادی دارد یعنی عوامل مثبتی برای اجرای سیاست‌ها و نقشه‌های توسعه نیازمند است. این دو رویکرد از جنبه‌های فلسفه تاریخی متفاوت است آنجایی که صحبت از تاریخ و زمان می‌شود یعنی دترمینیسم تاریخی یا همان جبریت تاریخ ملاک است و تاریخ خودبه‌خود خودکاروار تحولات را رقم می‌زند و نوعی برآیند آن‌ها سنتز تاریخی را صورت می‌دهد این نظریه بیش‌تر با نظریات مارکسیستی و سوسیالیستی وفق دارد، اما رویکرد دیگر به نقش شخص و اشخاص و به‌عبارت‌دیگر نقش قهرمان در تاریخ نظر دارد؛ یعنی این که تا فردی برجسته در تاریخ ظهور و بروز نکند هیچ تحولی در تاریخ رخ نمی‌دهد و این فرد به نظر نویسنده متن ظاهراً رضاشاه بوده که با کودتا ایفای نقش کرده‌است. این نظریه‌پردازی ظاهراً به نقش اصلاحات در دوره پهلوی دوم همان که به نام انقلاب سفید معروف شد نظر دارد و می‌گوید این اتفاق در امتداد تحولی است که رضاشاه با انجام کودتا و تثبیت قدرت صورت داده‌است. روزنامه اطلاعات از این قبیل مسائل تقریباً هر سال در ایام سوم اسفند چاپ و منتشر می‌کرد که از تطویل کلام در مورد آن خودداری شده‌است.

۴-۷- فریاد خوزستان:

سال بعد روزنامه فریاد خوزستان سرمقاله‌ای همراه با عکس برای روز «فرخنده» سوم اسفند طی یک سرمقاله که عکس رضاشاه هم همراه آن چاپ شده بود می‌نگارد که: «در آن اوضاع و احوال که دنیا چهار اسب به سوی ترقی و تکامل می‌شتافت بدیهی است که ایرانیانی که یک جو علاقه به وطنشان داشتند از این که می‌دیدند مملکتشان این‌گونه زبون و وامانده شده‌است خون دل می‌خوردند و آرزو داشتند که مرد باعرضه و باکفایتی پیدا شود و کشور ایران را که مانند زورقی در میان امواج حوادث سرگردان و مستأصل بود نجات بدهد»^۱ که نویسنده در اینجا دقیقاً درست می‌نویسد، چراکه در آن زمان اوضاع مملکت به قدری آشفته بود که طبقه روشن‌فکر و تحصیل‌کرده جامعه خواهان کسی بودند تا رهبری ایران را در دست گیرد و

۱۱. وکیل زاده ابراهیمی، «چهره درخشان تاریخ». فریاد خوزستان (۶۴۸): ص ۱.

به این نابسامانی‌ها پایان دهد.^۱ حتی جامعه چنان در آرزوی چنان ناجی بود که با شور و شغف به استقبال کودتا شتافت و حتی عشقی و عارف که به خاطر مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ ش به زندان افتاده بودند با سرودن شعر به استقبال آن رفتند؛^۲ و رضاشاه (در آن زمان رضاخان) را قهرمان و تنها عامل این ماجرا می‌داند. چنان که ملاحظه می‌شود نویسنده به نقش رضاشاه به عنوان ناجی می‌پردازد. ناجی دو رویکرد ایدئولوژیک و اجتماعی دارد یعنی کسی که کشتی‌بان است و می‌تواند کشتی را به ساحل امن و نجات برساند این از جمله القاب مضامین بود که برای رضاشاه تراشیدند و آن را همچنان تا سال‌ها ادامه دادند.^۳

۴-۸- روزنامه پارس:

در همین سال روزنامه پارس که به سردبیری فضل‌الله شرقی به صورت دو شماره در هفته در شیراز از سال ۱۳۲۱ ش تا ۱۳۵۹ ش چاپ می‌شده و مضمون آن سیاسی - اجتماعی بوده است،^۴ در مقاله با عنوان «سوم اسفند ۱۲۹۹ ش یا طلوعه سعادت ایران» به توصیف واقعه سوم اسفند ۱۲۹۹ ش می‌پردازد و برای بالا بردن مقام و جایگاه رضاشاه در دوران قبل از کودتا و پنهان کردن گمنامی او در زمانی که مقام میرپنج را دارا بوده است از او با عنوان «سردار ملی ایران»^۵ نام می‌برد که تصمیم می‌گیرد کودتا را به تنهایی انجام دهد تا «تهران خواب‌آلود را که در خواب مرگ دست‌وپا می‌زند و همه مملکت ایران را به بدبختی و مرگ سوق می‌دهد از خواب برانگیزاند»^۶ و سپس برای تأکید در توانایی‌های رضاشاه و این موضوع که وی تنها عامل و برنامه‌ریز کودتا بوده است این گونه ادامه می‌دهد که او «این تصمیم را به هیچ کس نگفت زیرا نوابغ وقتی به

۱. بنگرید به: روزنامه‌های شفق سرخ و مرد آزاد.

۲. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۵۴.

۳. وکیل زاده ابراهیمی، «چهره درخشان تاریخ». فریاد خوزستان (۶۸۴)، ص ۱.

۴. صدری طباطبایی نائینی، ص ۱۶۳.

۵. بی‌نام. ۱۳۴۳. «سوم اسفند ۱۲۹۹». پارس ۲۳ (۲۸۱۷): ص ۲.

۶. همان.

انجام کاری مصمم می‌شوند جز به تصمیم و اراده خود به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشند. آن شب را بدین خیال دلپذیر صبح کرد و فردای آن روز راه تهران را پیش گرفت و در بامداد روز سوم اسفند ۱۳۹۹ ش به پایتخت حمله کرد».

نوشته فوق یکی از اغراق‌ها و زیاده‌گویی‌های در مورد کودتای سوم اسفند و رضاشاه است که به غلط و دروغ آن‌قدر در مقام رضاشاه غلو می‌کند که به کلی نقش مشاوران، یاران، دوستان داخلی و خارجی او را به کلی نادیده می‌گیرد و می‌گوید او تنها و یک نفر در ذهن و عمل مبادرت در کودتا کرده است البته به نظر می‌آید این اغراق‌گویی‌ها ناشی از این رویکرد است که جایگاه رفیع برای رضاشاه بتراشند که دست هیچ بنی بشری به وی نرسد و بدین سبب حتی باوجود اتفاقاتی که پس از برکناری رضاشاه از قدرت در دهه بیست اتفاق نظیر هیاهو و افشاگری که روزنامه‌ها در مورد عاملان اصلی کودتا (رضاشاه و سید ضیا طباطبایی) نقش انگلستان در شکل‌گیری کودتا داشت^۱ و همچنین بازگشت سید ضیاءالدین طباطبایی به ایران در مهرماه ۱۳۲۲ ش و راه‌یابی او به مجلس شورا ملی^۲ که نقطه عطفی در نشان دادن وارونه بودن روایت حکومت از کودتا سوم اسفند بود؛ چراکه در هنگام طرح اعتبارنامه‌ها در مجلس دوره چهاردهم شورای ملی، اعتبارنامه او به وسیله دکتر مصدق و ضیا الملک فرمند رد شد و حتی فرمند طی سخنرانی خود در زیر سؤال بردن اعتبارنامه سید ضیا علیا اعلام کرد که در کودتا سید ضیا و رضاخان همدست یکدیگر بودند و کودتای سوم حوت «از نقطه نظر سیاست خارجی، می‌توان گفت مداخله‌ای بوده است و در روزنامه خارجی هم نوشته است که ژنرال آبرونساید در این کار مداخله

۱. بنگرید به: روزنامه ندای حقیقت و رستاخیز ایران.

۲. با تمامی این‌ها باز هم شاهد آن هستیم که نه تنها حکومت با تمام قوا سعی در پنهان کردن نقش انگلستان دارد بلکه سعی دارد با داستان پردازی‌های گوناگون تنها عامل کودتا را رضا شاه معرفی و همکاری سید ضیا را با او نفی کنند. البته باید توجه داشت وی که با باززمینه چینی انگلیسی و کمک مظفر فیروز به منظور انجام دادن برنامه‌ها و اهداف آن‌ها در ایران به کشور خود بازگشت، پس از آمدن به ایران حزب اراده ملی را با همکاری فیروز تأسیس کرد. همچنین، سید ضیا در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده شهر یزد به مجلس راه یافت. (تبریزی شیرازی ۱۳۸۷: ص ۲۸۶ تا ۲۸۸).

داشته است».^۱ بدین سبب بود که با این گزارش‌ها از کودتا سوم حوت در سال‌های بعد چالشی برای حکومت به وجود آمد که همواره از طرفی سعی کردند از طریق لاپوشانی با آن مبارزه و در نتیجه آن را خنثی کنند، حکومت پهلوی سیاست کاملاً روشنی در باب انکار نقش انگلستان در این کودتا در پیش گرفت اما در مورد نفی همکاری سید ضیا با رضاشاه در این انجام کودتا با توجه به روایت‌های گوناگونی که در دهه بیست شمسوی در مورد این رویداد مطرح شد، از خود مسامحه نشان داد؛ چنان که روزنامه کیهان در سال ۴۵ با طرح پرسشی با این عبارت که «کودتای سوم اسفند چگونه انجام گرفت»^۲ سعی کرده‌است تا مقاله‌ای با تکیه بر گفته‌های شاهدین عینی این ماجرا از جمله سرلشکر امیر احمدی تا حدی واقعیت کودتا را در قالب سیاست‌های حکومت پهلوی بیان کند. البته باید توجه داشت که در لابه‌لای جملات خالی از کلمات متملقانه نیست و از رضاخان به عنوان «دست نجات‌بخش»^۳ نام می‌برد که {ایران را با این کودتا نجات داده‌است} و در پس‌از این زمینه‌چینی‌ها با ارجاع به خاطرات سپهبد امیر احمدی در مورد رضاخان (در زمان کودتا لقب وی رضاخان میرپنج بوده‌است) همراهان او در به انجام رساندن کودتای ۱۲۹۹ ش می‌نگارد که: «پس از مذاکرات مفصل آقای سید ضیاءالدین قرآنی را از جیب بیرون آورد و روی میز قرارداد و پنج نفر به این ترتیب هم‌قسم شدیم؛ ما یعنی میرپنج رضاخان - سید ضیاءالدین - احمدخان - کلنل کاظم خان - سیاح - ماژول مسعود خان کیهان قسم یاد می‌کنیم که در راه مملکت وفادار بوده و در طریق سعادت و ترقی کشور و ملت ایران گام برداریم و از آنجا که مقصود از آنچه لازم فداکاری است فروگذار نکنیم ... پس از یکی دو فوج پیاده وارد شده و دسته جمعی رهسپار مهرآباد شدیم».^۴ به این ترتیب از زمان تأسیس حکومت پهلوی این

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم. جلسه پنجم. ۲۱ اسفند ۱۳۲۲.

۲. بی‌نام. ۱۳۴۵. «کودتای سوم اسفند چگونه انجام گرفته‌است». کیهان (۷۰۶۷): ص ۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۹.

نخستین باری بود که یک روزنامه وابسته به حکومت به همکاری میان رضاخان و سید ضیا الدین طباطبایی در کودتا به صورت موثق اشاره می‌کند.^۱

روزنامه پارس در سال ۱۳۴۸ ش نیز در تاریخ ۳ اسفند مقاله‌ای برای سالگرد کودتای سال ۱۲۹۹ ش با عنوان «روز سوم اسفند» در صفحه اول چاپ کرد و نوشت که: «رضاشاه کبیر که در آن موقع در جبهه شمال سرگرم جنگ و جدال بود و خود شاهد بی‌توجهی‌های حکومت مرکزی بود، احساس می‌کرد که ایران در شرف سقوط است و اگر در نجات آن قدمی مردانه پیش نگذارد، برای همیشه ایران و افتخارات تاریخی آن محو و نابود خواهد شد و سالیان دراز بود که نجات ایران را آرزو می‌کرد و دلش می‌خواست این رسالت تاریخی را انجام دهد. در پایان شب ظلمانی که از همه سو سایه یأس و ناامیدی آن را در میان گرفته بود، رضاشاه تنی چند از یاران خود را فراخواند و این راز را با آن‌ها در میان نهاد و آمادگی خویش را برای تصرف تهران به آن‌ها اعلام نمود. فردای آن روز با سربازانی که جنگ طولانی شمال آن‌ها را فرسوده ساخته بود و ادامه پیکار را در آن شرایط برای ایشان مشکل ساخته بود، راه تهران را پیش گرفت.»^۲ به نظر می‌آید هر نوشته‌ای در هرسالی که در باب کودتای سوم اسفند نوشته می‌شد ناظر به حوادث آن سال‌ها بوده است. مثلاً این که در سال ۴۸ روابط ایران و عراق بر سر اروندرود روبه تیرگی نهاد و باعث تشنجاتی در مرزهای طرفین گردید لذا برای روحیه دادن به نظامی‌گری توجه بیش‌تر می‌شود و اینکه با این نظامی‌گری کودتا رخ داده است و همان نظامی‌گری رضاشاه به دیده دیگران در داخل و خارج پاشیده می‌شود.

۱. با توجه به آن که نگارنده سعی کرده است مطالب را براساس عناوین روزنامه‌ها دسته‌بندی کند، به خاطر خلط نشدن سخن مجبور شد در مورد مطالب ذکر شده بالا استثنا قائل شود.

۲. بی‌نام. ۱۳۴۸. «سوم اسفند». پارس (۳۳۷۸): ص ۱.

۴-۹- روزنامه کوشش:

در سال ۱۳۴۶ ش روزنامه کوشش در تمجید کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ ش با تیتیری بزرگ در صفحه اول خود نوشت «درود بر روان پاک رضاشاه کبیر» سپس در طی یک مقاله از کودتای سوم اسفند با عنوان «روز رستاخیز ملی ایران»^۱ نام می برد و در ادامه در مورد رضاخان به عنوان عامل اصلی کودتا می نگارد که «سرداری شجاع و باشهامت و از خود گذشته طی یک کودتا بدون خونریزی حکومت ضعیف آن روز را سرنگون و زمام کشور را به دست باکفایت خود گرفت»^۲ و با این لحن و انشا یکی از عناصر دیگر چهارچوب های اصلی روایت کودتا در دوران رضاشاه که {فتح تهران بدون کوچک ترین خونریزی} است را به کار می بندد.

یکی دیگر از روزنامه های مبالغه تر در باب کودتای سوم روزنامه فوق است چنانچه ملاحظه می شود این روزنامه رضاخان میرپنج را سردار شجاع باکفایت که به دروغ با یک کودتا بدون خونریزی قدرت را در دست گرفته و موجب نجات ایران شده قلمداد می کند. چنانچه اسناد سخن می گوید ظاهراً چند نفری در شب کودتا قربانی شده اند و این نبوده که از دماغ کسی خون ریخته نشده باشد. این بزرگ نمایی ها قطعاً مصرف روز داشته و این که در سال تاج گذاری محمدرضا (آبان ۱۳۴۶ ش) انجام شده است.

۴-۱۰- ندای ایران نوین:

روزنامه ندای ایران نوین (ارگان رسمی حزب ایران نوین مرداد) در سال ۱۳۴۷ ش درست در روز سوم اسفند به مناسبت سالگشت کودتا مقاله ای انتشار داد و دو کودتای رخ داده در دوران حکومت پهلوی یعنی «کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و دیگری قیام ملی روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش»^۳ را {دو مبدأ در تاریخ معاصر ایران} خوانده که سبب «عبور ملت ایران از دو گذرگاه و یاد و

۱. بی نام. ۱۳۴۶. «درود بر روان پاک رضاشاه کبیر». کوشش ۴۸ (۳۵): ص ۱.

۲. همان.

۳. بی نام، ۱۳۴۷، «مبادی تاریخ»، ندای ایران نوین (۱۰۶۲): ص ۲.

پیچ مخاطره‌آمیز در سیر زندگی ملی خود»^۱ شده‌است و در ادامه در مورد کودتا می‌نویسد: «کودتای ۱۲۹۹ ش و ظهور رضاخان، تاریخ ایران را ورق زد، از همان روز نقطه عظمت مهمی در سرنوشت ایران کهن و ملت ایران پدید آمد».

با این عبارت نویسنده تلاش کرده‌است جایگاه این رویداد را بسیار بالاتر از تحولات و رخداد‌های تاریخی ایران نشان دهد و آن را یک تحول مرکزی، یک نقطه عطف و سرآغاز یک دوران جدید در ایران به حساب آورد.^۲ در ورای این کلمات نیز می‌توان استنباط کرد که نویسنده مقاله رضاخان را نجات‌دهنده اصلی ایران به حساب آورده، کسی که با ظهور و سلطانی‌زم خود مسیر حرکت یک ملت را در شرایط بسیار بحرانی تعیین کرد و آن را به سمت نوعی از اصلاحات برژووازی کمپرادور (سرمایه‌داری وابسته) پیش برد. البته مقاله‌هایی با همین مفاهیم و مضامین در سال‌های بعد در روزنامه دیگر نیز چاپ شد.

۴-۱۱- روزنامه آیندگان:

روزنامه آیندگان به سردبیری داریوش همایون در سال ۱۳۴۶ ش پس از اخذ موافقت دولت، امتیاز روزنامه آیندگان به مدیریت حسین اهری و با سرمایه پنج میلیون ریال صادر شد و سمت همایون سر‌مسئول و سردبیری بود. روزنامه آیندگان با تلاش همه‌جانبه همایون و دوستانش، خیلی زود جای خود را باز کرد و یکی از روزنامه‌های پر‌مطلب شد که خوانندگان زیادی را جذب کرد. داریوش همایون با انتشار روزنامه آیندگان که سیاست‌های دولت را به‌درستی در آن اعمال می‌کرد به دولت نزدیک شد و توانست مشاور مطبوعاتی نخست‌وزیر گردید.^۳

این روزنامه در سال ۵۳ سرمقاله‌ای با لحنی واضح‌تر منتشر کرد که از کودتایی صحبت می‌کند «که به رهبری رضاشاه، سردودمان پهلوی دگرگون‌های بسیاری را برای ملت ایران در پی داشت.

۱. همان.

۲. ملایمی توانی، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳. عاقلی، شرح حال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۷۵۷.

بنیان گذار ایران نوین در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش پایه‌های حکومتی را گذاشت که در پرتو آن کشوری که سال‌ها دچار هرج و مرج و ازهم گسیختگی بود با نظام نوین، متحد و متشکل سامان یافت و به اقتدار و عظمت امروز رسید»^۱.

این متن کودتا را با مفاهیمی چون اصلاحات، عظمت و ملیت پیوند زده و شکل نوین و مشروعیت بخشی به آن داده است. این روزنامه که ظاهراً از روزنامه‌های موج نو روشنفکری دهه‌های انتهایی رژیم پهلوی محسوب می‌شود و همکاری‌هایی با هویدا داشته است از کودتای سوم اسفند نیز به عنوان حرکتی تحول زا و باعث امنیت و بنیاد ایران نوین بوده است یاد می‌کند اما این تلقی و تفسیر هیچ‌گاه نمی‌توانسته جنبه انتقادی به خود بگیرد. گرچه نویسندگان آن از روشنفکران با گرایش به چپ بوده‌اند.

۴-۱۲- روزنامه رستاخیز:

این روزنامه نیز ارگان حزب رستاخیز بوده است. این روزنامه در سال ۱۳۵۴ ش شروع به کارکرد و در همین سال در ستایش از کودتا در سوم اسفند منتشر کرد و کودتا را سرآغاز دورانی دانست که «ایران عقب مانده و درهم کوبیده آخرین سال‌های عهد قاجاریه را به ایران آزاد و آباد - مستقل و سربلند امروز مبدل ساخت»^۲.

نویسنده مقاله با سیاه‌نمایی از دوران قاجار^۳ این واقعه را مسببی می‌داند که شکوه و عظمت را به ایران برگردانده است.

آخرین سالی که در مورد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش تجلیل به عمل آمد سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی بود این روزنامه هم در مورد بزرگداشت کودتا مقاله‌ای با عنوان «شایع حرکت قوای قزاق» چاپ کرد و من باب ماجراهای آن روز چنین نوشت: «وقتی خبر حرکت و نزدیکی قوای قزاق در تهران

۱. صالحیار، غلامحسین. ۱۳۵۳. «سوم اسفند، یک روز تاریخی». آیندگان (۳۳۷): ص ۱.

۲. سمسار، مهدی. ۱۳۵۴. «جشن‌های سوم حوت». رستاخیز (۳۳۷): ص ۱.

۳. از عناصر اصلی تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی، بدگویی و سیاه‌نمایی از دوران قاجار است.

پخش شد، عده زیادی از امیرتومان‌ها و افسران عالی‌رتبه پایتخت به اتفاق ادیب‌السلطنه نماینده رئیس‌الوزراء، معین‌الملک و کلنل‌ها یک نماینده وزیر مختار انگلیس و نماینده ژنرال آیرونساید برای مذاکره با فرمانده قشون و اطلاع از نیات او و همچنین جلوگیری از حمله به تهران، به مهرآباد رفتند. پس از رسیدن آن‌ها به مهرآباد به دستور سران کودتا، نمایندگان دربار و رئیس‌الوزرا و عده‌ای از امیرتومان‌ها را به کلبه محقری در مهرآباد بردند... رجال بزرگ پایتخت به نمایندگی از طرف دربار و دولت در این کلبه محقر اجتماع کرده بودند. رضاخان فرمانده قوا در جواب آن‌ها که پرسیده بودند: علت حمله شما به پایتخت چیست؟ نطق مهیجی در اطراف پریشانی و بدبختی مملکت و دلسردی قوای قزاق ایراد کرده و به نمایندگان دولت و دربار گفت که ما برای مبارزه با هرج و مرج و نجات مملکت خود قیام کرده‌ایم و در این قیام یا موفق می‌شویم یا شربت شهادت می‌نوشیم»^۱.

نویسنده با گفتن این موضوع که {ژنرال آیرونساید نماینده خود را برای منصرف ساختن سران کودتا به سمت قزوین فرستاد که با مخالف رضاخان مواجه شد} سعی کرده‌است تا نقش انگلیسی‌ها را نه تنها نفی کند بلکه آنان را مخالف با کودتا جلوه دهد که سعی داشتند جلوی رضاخان را بگیرند. از طرفی با خواندن چنین روایتی می‌توان دریافت که تا چه حد سایه دست داشتن انگلستان در این کودتا بر سر حکومت پهلوی سنگین بوده‌است که هنوز می‌کوشد بعد از پنجاه و اندی سال و باوجود تبلیغاتی گسترده علیه این نقش‌آفرینی، آن را با روایت پردازی تازه کتمان کند.

نتیجه:

با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج، مؤسس سلسله پهلوی توانست خود را به شهرت برساند به همین این رخداد همواره نقطه عطفی در تاریخ محسوب می‌شود و این مسئله را به فراست حکومت دریافت که باید یک روایت مسلط به منظور کسب مشروعیت راجع به

۱. بی‌نام. ۲۵۳۶. «شایعه حرکت قوای قزاق». رستاخیز (۸۴۹): ص ۱۲.

کودتای سوم بیان کند که با چاپ دو اعلامیه توسط رضا خان میرپنج در اوآن کودتا سبب شدتاً هسته مرکزی روایت حکومتی کودتای سوم اسفند شکل بگیرد. بعد از انتشار این دو بیانیه، با توجه به نقش تبلیغاتی روزنامه‌ها، و دسترسی آسان عوام به آن، در ابتدا روزنامه‌های طرفدار سردار سپه و پس از تشکیل سلطنت پهلوی، روزنامه‌ها دولتی به آن تأسی جستند و روایت رسمی رژیم که شامل نقش داشتن مشیت الهی در وقوع این رویداد، تشریح کودتا به عنوان رخدادی نجات‌بخش از اوضاع نابسامان مملکت، پروراندن شخصیت رضاخان به سان یک قهرمان و به حاشیه راندن عناصر دیگر کودتا بود را به منظور کسب مقبولیت و مشروعیت برای حکومت در میان مردم ترویج دادند.

منابع و مأخذ:

- بهار، محمد تقی. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*. ج ۱. تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- دولت‌آبادی، یحیی. *حیات یحیی*. ج ۴. تصحیح: مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- صدر هاشمی، محمد. *تاریخ جراید و مجلات ایران*. ج ۱. اصفهان: کمال، ۱۳۶۳.
- صدری طباطبایی نائینی، محمد. *راهنمای مطبوعات ایران ۱۳۷۵-۱۳۰۴*. ج ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۸.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره چهاردهم.
- عاقلی، باقر. *شرح حال سیاسی و نظامی معاصر ایران*. ج ۳. تهران: علمی، ۱۳۸۰.
- ملایی توانی، علیرضا. *گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضا شاه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.
- آدمیت، فریدون. *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام، ۲۵۳۵.
- کاتوزیان، محمد علی. *اقتصاد سیاسی ایران*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- «سوم حوت - نوروز سیاسی». *کوشش* (۱۷)، ۱۳۰۲.

- «یک روز تاریخی، ۳ اسفند». *ایران* ۱۶ (۳۷۴۷)، ۱۳۱۰.
- «نتایج شوم کودتای سید ضیاء لزوم قلع و قمع ایادی بانیان حادثه دهشتناک». *ندای حقیقت* (۳۶). ص ۱. ۱۳۲۴.
- «سرفصلی از تاریخ». *اندیشه مردم* ۱ (۱۴۷): ص ۱ و ۴. ۱۳۳۷.
- «سوم اسفند ۱۲۹۹». *پارس* ۲۳ (۲۸۱۷): ص ۲. ۱۳۴۳.
- «سوم حوت - نوروژ سیاسی». *کوشش* (۱۷)، ۱۳۰۲.
- «چه مبارک سحری بود چه فرخنده شبی». *نامه ایران باستان* (۵): ص ۲. ۱۳۱۱.
- «دیروز و امروز». *اطلاعات* ۱۵ (۴۳۵۸)، ۱۳۱۱.
- «روز فیروز سوم اسفند». *شفق سرخ* (۲۵۷۵)، ۱۳۱۳.
- «سوم اسفند». *پارس* (۳۳۷۸)، ۱۳۴۸.
- «احساسات برادران ترکیه‌ای». *اطلاعات* ۱۰ (۲۷۲۴)، ۱۳۱۴.
- رهنما، زین‌العابدین. «شب سوم حوت». *ایران* ۲ (۱۷)، ۱۳۰۲.
- سمسار، مهدی. «جشن‌های سوم حوت». *رستاخیز* (۳۳۷)، ۱۳۵۴.
- صالحیار، غلامحسین. «سوم اسفند، یک روز تاریخی». *آیندگان* (۳۳۷)، ۱۳۵۳.
- منوچهری، عباس. «طرح یک دیدگاه: کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سلطانیسم ایرانی». *تاریخ معاصر ایران* ۱ (۴): ص ۱۳ و ۱۴. ۱۳۷۶.
- «اسرار یک کودتای هولناک». *رستاخیز ایران* ۲ (۱): ص ۱ و ۲.
- «روز مقدس و تاریخی سوم اسفند». *اطلاعات* ۱۰ (۲۷۱۹): ص ۱. ۱۳۱۴.
- «سرفصلی از تاریخ». *اندیشه مردم* ۱ (۱۴۷): ص ۱ و ۴. ۱۳۳۷.
- «کودتای سوم اسفند چگونه انجام گرفته است». *کیهان* (۷۰۶۷): ص ۸. ۱۳۴۵.
- «شایعه حرکت قوای قزاق». *رستاخیز* (۸۴۹): ص ۱۲. ۲۵۳۶.
- «درود بر روان پاک رضا شاه کبیر». *کوشش* ۴۸ (۳۵)، ۱۳۴۶.
- «مبادی تاریخ». *ندای ایران نوین* (۱۰۶۲): ص ۲. ۱۳۴۷.

- خاوری، عبدالله. «روز سوم حوت». *رعد/امروز* (۳۸۵)، ۱۳۲۳.
- داور، علی اکبر. «یادداشت یومیه». *مرد آزاد* (۱۸)، ۱۳۰۱.
- ملکی، احمد. «روز تاریخی سوم اسفند». *ستاره* ۲۳ (۴۶۵۵)، ۱۳۳۸.
- وکیل زاده ابراهیمی، عبدالمجید. «چهره درخشان تاریخ» *فریاد خوزستان* (۶۴۸)، ۱۳۴۳.

